



# شب و روز در تصویرهای شاهنامه

شب و روز در حماسه  
و اصولاً شعر فارسی  
یکی از زمینه‌های  
نمادین سنتی تعارض نیک و بد  
تصویر شده است؛  
شب مظهر تیرگی،  
اهریمنی و هول  
و روز خلاف آن توصیف  
شده است.

## دکتر محمود عبادیان

چو از کوه بفروخت گیتی فروز  
دو زلف شب تیره بگرفت روز  
از آن جادر قیر بیرون کشید  
به دندان لب ماه در خون کشید<sup>۱</sup>

(۱۱۶۵-۱۱۶۴/۱۸۸۸/۴)

درگیری نیک و بد یکی از جلوه‌های آیین کهن  
ایران است، و شاهنامه فردوسی تجلی ادبی این اصل در  
ابعاد اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی این حماسه است.  
ستیز نیک و بد (اهورمزدا و اهریمن، انسان و دیو،  
ایرانی و غیر ایرانی) به‌طور کلی یکی از بنیادهای  
نیایشی، اخلاقی و جهان‌نگری ایرانیان از دیر زمان بوده  
است که در باورهای مردم ریشه داشته و مناسبت و  
پژواک‌های دوره‌ای خود را در نظر و عمل به جا گذاشته  
است.

در آیین مزدآپرستی کهن، نیک و بد، درست و  
دروغ دو اصل یا نیرویی بوده‌اند که در قطبیت و  
تعارض وصف شده‌اند؛ جهان به پهنه کنش و واکنش  
این دو نیرو تقسیم می‌شده است: آسمان و زمین، نور و  
تاریکی، شب و روز و غیره. این ستیز و تعارض در  
شاهنامه نیز بازتاب خود را داشته است، ضمن آن که  
قطبیت و معارضه آنها کیفیت ادبی به خود گرفته و در

زمینه‌هایی نیز تعدیل یافته است.

این ستیز در قسمت مرکزی شاهنامه به شکل تضاد  
ایرانی و غیر ایرانی جلوه دارد، بی آن که یکی مظهر  
مطلق نیکی و دیگری جرثومه همه بدی‌ها باشد، بیشتر  
مایه نژادی و فرهنگی پیدا کرده است. بد تنها صفت  
دشمن و بیگانه نیست، بلکه در میان خودی نیز وجود  
دارد. مظهر نیکی تنها ایرانیان نیستند، بلکه در میان  
دشمنان نیز خیرخواه، فرزانه و نیک‌اندیش یافت  
می‌شود.

شب و روز در حماسه و اصولاً شعر فارسی یکی  
از زمینه‌های نمادین سنتی تعارض نیک و بد تصویر  
شده است؛ شب مظهر تیرگی، اهریمنی و هول و روز  
خلاف آن توصیف شده است. فراق، تنهایی، نومیدی و  
غلبه شر همواره در شب دیده شده است؛ شعر نو  
فارسی نیز در این رهگذر استثنا نیست.

فردوسی نیز نسبت به امکاناتی که دو مفهوم شب و  
روز به عنوان کوتاه‌ترین چرخه طبیعت کره زمین به  
تخیل شاعرانه میدان خلاقیت می‌دهد بی توجه نبوده  
است.

بدیهی است که شب و روز تعارض رویارویی  
ندارند؛ هر یک در توالی دیگری بروز می‌کند؛ عکس  
یکدیگرند بی آن که تلاقی هم زمانی دارا باشند. یکی

وقتی آغاز می‌شود که دیگری از تب و تاب می‌افتد. این خاصیت شب و روز را فردوسی در داستان آزمایشی که موبدان دربار در آستانه ازدواج زال با رودابه از او به عمل می‌آورند به زیبایی تصویر کرده؛ موبدانی چند زال را به پرسش می‌گیرند:

دگر موبدانی گفت کای سرفراز

دو اسپ گرانمایه و تیز تاز

یکی زان به کردار دریای مار

یکی چون بلور سپید آبدار

بجینند و هر دو شتابنده‌اند

همان یکدگر را نیابنده‌اند

(۱۲۵۶ - ۱۲۵۴ / ۲۱۹ / ۱)

و پاسخ زال:

کنون آن که گفتم ز کار دو اسپ

فروزان به کردار آذر گشسپ

سپید و سیاه است هر دو زمان

پس یکدگر تیز هر دو دوان

شب و روز باشد که می‌بگذرد

دم چرخ بر ما همی بشمرد

(۱۲۸۱ - ۱۲۷۹ / ۲۲۱ / ۱)

تصویرهای شب و روز در شاهنامه بیشتر تمثیلی و تشبیهی‌اند، بی‌آن‌که کاملاً فاقد عنصر استعاره‌ای باشند.

این تصویرها منعکس‌کننده زیباشناختی تضاد مرکزی شاهنامه، یعنی بازتاب دو وضعیتی یا دو مناسبتی‌اند، حالت یا تقابل بین رزم و فروکش و آرامش پس یا پیش از آن را تصویر می‌کنند:

چو برداشت پرده ز پیش آفتاب

سپیده بر آمد بپالود خواب

(۲۱۴ / ۱۰۳ / ۱)

این تصویرها ضمن تداعی غیر مستقیم آن چه در بستر رویدادهای شاهنامه می‌گذرد خود به نغمه حادثه توصیف‌گر و مستقلى می‌نمایند که تمامیت هنری خویش را دارا هستند؛ در مواردی پیش در آمد

اپزودی‌اند که در دست یا در قصد روی دادن است یا پس از پایان آن می‌آیند، چنان‌اند که گویی کل رویداد را در یکی دو بیت فشرده، متراکم و گویا می‌کنند؛ تأملی‌اند بر آن چه گذشته یا تدارکی‌اند بر آن چه در دست رخ دادن است. تراکم و فشرده‌گی مطلب آنها را رازمند می‌کند، نکته‌دار می‌شوند، با برخورد به ذهن خواننده / شنونده القای خوشایندی می‌کنند. اغلب به پدیده‌های طبیعی در ارتباط با انسان شخصیت می‌بخشند:

چو خورشید زان چادر قیرگون

غمی شد، بدرید و آمد برون

(۴ / ۱۴۹ / ۵۲۵)

تصویر روز معمولاً معرف تکاپو و جنب و جوش است:

چو برداشت پرده ز پیش آفتاب

سپید بر آمد بپالود خواب

(۱ / ۱۰۲ / ۲۱۴)

عمل روز شدن شب را که گاه پرده و خواب است از واقعیت روز می‌زداید؛ در بیت زیر که وصف شب است جو سکوت و سلطه را نشان می‌دهد:

چو خورشید گشت از جهان ناپدید

شب تیره بر دشت لشکر کشید  
(۲ / ۲۰۸ / ۴۷۸)

کوتاه‌ترین و فشرده‌ترین تصویرها اغلب در یک بیت ابراز می‌شوند (به ندرت در یک مصرع)؛ وقتی پای توصیف چند نکته‌ای امر به میان می‌آید، تعداد بیت‌های بیشتر می‌شود. در نتیجه تصویرهای دوبیتی و سه‌بیتی نیز اندک نیستند، با آن‌که سه‌بیتی محدود است.

### تصویرهای تک‌بیتی

یک حادثه یا وضع را فشرده بیان می‌کنند، تراش و صیقلی احساسی به امر می‌دهند. اغلب چنین است که در مصرع اول زمینه افاده می‌شود و مصرع دیگر به فعلیتی که می‌تواند از آن منتج شود، عینیت می‌بخشد:

چو خورشید زرین سپر برگرفت

شب تیره زو دست بر سرگرفت

(۶ / ۱۵۹ / ۳۹۱)

چو خورشید تابان برآورد پر

سیه زاغ بران فرو برد سر

(۲/۲۳۱/۸۱۱)

چو خورشید بر زد سر از کوهسار

بگسترده یاقوت بر جویبار

(۳/۱۹۰/۲۹۰۵)

در تصویر زیر نوعی ایهام در نسج آن نهفته است:

چو خورشید تیغ از میان برکشید

شب تیره گشت از جهان ناپدید

(۴ / ۱۲ / ۵۹)

در وهله نخست انعکاسی از پیکار دو خصم را

مجسم می‌کند؛ از سوی دیگر با بیرون کشیدن تیغ،

درخشش آن تیرگی را از میان می‌برد. در تصویر زیر نیز

بروز تاج خورشید و پرش روشنی از کمان آن تداعی گر

خیم افق پگاه است.

تصویرها گاهی اوقات یادآور موتیف‌های

افسانه‌های عامیانه‌اند و یا کنایه به برخی موتیف‌های

اسطوره باستان زمان:

چو خورشید زد پنجه بر پشت گاو

ز هامون برآمد خروش چکاد

(۱ / ۱۸۲ / ۱۰۶۱)

چو خورشید زان چادر قیرگون

غمی شد بدرید و آمد برون

(۴/۱۴۹/۵۲۵)

تصویرهای دوبیتی

در این تصویرها بیت نخست همان تراش

تصویرهای تک بیتی را داراست، در بیت دوم اغلب

شاعر تأثیری را که از وضع دارد به آن می‌افزاید و به بار

احساسی تصویر افزوده می‌شود:

همه شب همی راند با خود گروه

چو خورشید تابان بر آمد ز کوه

چراغ زمان و زمین تازه کرد

در و دشت بر دیگر اندازه کرد

(۶ / ۱۸۱ / ۲۵۴ - ۲۵۵)

شب تیره چون روی زنگی سیاه

ستاره نه پیدا نه خورشید و ماه

تو خورشید گفتی به بند اندرست

ستاره به خم کمند اندر است

(۲ / ۹۹ / ۴۲۷ - ۴۲۸)

تکاپوی روز آدمی را مجال اندیشه به حال خویش

نمی‌دهد؛ شب است که تازه او را کمی به حال خود

می‌گذارد:

همی رفت یکدل پر از کین و درد

بدان گه که خورشید شد لاژورد

همه شب بسپیچید تا روز پاک

چو شب جامه قیرگون کرد چاک

(۳ / ۱۲۴ / ۱۹۱۲ - ۱۹۱۳)

چو خورشید زرین سپر برگرفت

شب تیره زو دست بر سرگرفت

بسینداخت پسیراهن مشگ رنگ

چو یاقوت شد مهر چهرش به رنگ

(۶ / ۱۵۹ / ۳۹۰ - ۳۹۱)

تصویرهای سه بیتی

در این تصویرها شاعر به وصف حالت و وضع شب

بسنده نمی‌کند، از شرح نکته به پای تجسم یک حرکت

یا کنش حاصل از آن می‌رود. تصویرها در کل روی

وصف شب و نتایج آن مکث می‌کنند:

چو از چشم خورشید شد ناپدید

شب تیره بر کوه دامن کشید

بدان گه که آرام گیرد جهان

شود آشکارای گیتی نهان

که لشکر کشد تیره شب پیش روز

بگردد سر هور گیتی فروز

(۱۰۶۹ - ۱۰۶۷ / ۷۰ / ۵)

اغلب تصویرها حد فاصل میان دو پیکارند، تنفسی

میان آن دو؛ در آن پیکارگران روز جای خود را به

نیروهای طبیعی می دهند، هنرنمایی را به این دو

می سپارند:

چو خورشید شد بر سر کوه زرد

نماند آن زمان روزگار نبرد

شب آمد یکی پرده آبنوس

بپوشید بر چهره سندروس

چو خورشید از آن کوشش آگاه شد

ز برج کمان بر سر گاه شد

(۷۱۲ - ۷۱۰ / ۵۶ / ۶)

شب سلطه طبیعت است که چون پوششی بر

زندگی افکنده می شود:

شب آمد یک ابر شد با سپاه

جهان کرد چون روی زنگی سپاه

چو دریای تار است گفتی جهان

همه روشنائیش گشته نهان

یکی خیمه زد بر سر از رود و قیر

سپه شد جهان چشم‌ها خیر و خیر

(۱۹۹ - ۱۹۷ / ۸۶ / ۲)

چنان که در تصویرها نقش شده، شب را باید راند،

پس زد، سرکوب کرد و درید، گویی به خودی خود

رفتنی نیست:

چو پیراهن شب بدرید ماه

نهاد از بر چرخ پیروزه گاه

طلایه پراکند بر گرد دشت

چو زنگی دو رنگ شب اندر گذشت

پدید آمد آن خنجر تابناک

به کردار یاقوت شد روی خاک

(۷۶۵ - ۷۶۴ / ۲۵۸ / ۴)

به طور کلی چنین است که تصویرهای روز و شب

در شاهنامه ترکیبی وصفی از عنصر حماسی، روایی و

غنائی را نشان می دهند. این ترکیب از چیرگی تاریکی

می‌کاهد.

چو باریک و خمیده شد پشت ماه

ز تاریک زلف شبان سیاه

به نزدیک خورشید چون شد درست

بسر آمد پر از آب رخ را بشت

(۱۳۸۱ - ۱۳۸۰ / ۲۰۱ / ۴)

چیرگی دیرپای شب، از ماه هلالی باریک و خمیده به

جای گذاشته؛ خورشید که بر می آید، ماه رنگ پریده

خود را به آب پرتو زرین خورشید می شوید.

چنان می‌نماید که باور فولکلوریک مبنی بر جنس

مخالف (زن و مرد) بودن ماه و خورشید در تصویرهای

زیر نقش داشته باشد:

چو خورشید بنمود رخشان کلاه

چو سیمین سپردید رخسار ماه

بترسید ماه از پی گفت و گوی

به خم اندر آمد بپوشید روی

(۴۱۱ - ۴۲۱ / ۲۳۶ / ۴)

و صحنه‌ای دیگر از رویارویی خورشید و ماه (شب و

روز):

چو از کوه بفروخت گیتی فروز

دو زلف شب تیره بگرفت روز

از آن چادر قیر بیرون کشید

به دندان لب ماه در خون کشید

(۱۱۶۵ - ۱۱۶۴ / ۱۸۸ / ۴)

و ایهامی بر زلفگان یار که با پوشاندن چهره، سیمای

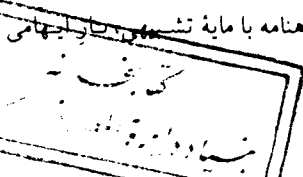
روز را پوشانده.

شاهنامه از نظر استعاره چندان سرشار نیست؛ شاید

از آن رو که حماسه بیشتر و سنتاً با تشبیه وصف می‌کند،

استعاره در شعر غنائی جایگاه رفیعی دارد. برخی

استعاره‌های نادر شاهنامه با مایه تشبیه ایهامی



دارند:

که چون ماه ترکان بر آید بلند

ز خورشید ایرانش آید گزند

(۵/۹۰/۷۷)

بیتی با مایه استعاره‌ای دو جانبه و ایهامی: یکی کنایه به مناسبت خورشید و ماه در اسطوره یا افسانه که در آن خورشید چیره بر ماه است و زمینه تصویر بالا است؛ ماه ستاره شب و خورشید ستاره روز است، نور آن پریده رنگ و نور این درخشان و قاهر. در ضمن ماه ترکان تداعی گر زیبارویان ترک و چین است که در شعر بعدی فارسی کاربرد بیشتر یافته است.

سرانجام تصویر چیرگی شب در آغاز داستان بیژن و منیژه که در نوع خود یکتاست:  
شبی چون شبه روی شسته به قیر

نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر  
دگرگونه آرایش کرد ماه  
بسپج گذر کرد بر پیشگاه  
شده تیره اندر سرای درنگ  
میان کرده باریک و دل کرده تنگ  
ز تاجش سه بهره شده لاورد

سپرده هوا را به زرنگار و گرد  
سپاه شب تیره بر دشت و زاغ  
یکسی فرش گسترده از پر زاغ  
نموده زهر سو به چشم اهرمن  
چو مار سیه باز کرده دهن  
چو پولاد زنگار خورده سپهر

تو گفתי به قیر اندر اندود چهر  
هر آن گه که بر زد یکی باد سرد  
چو زنگی برانگیخت انگشت ز گرد  
چنان گشت باغ و لب جویبار  
کجا موج خیزد ز دریای قار  
فرو مانده گردون گردان به جای  
شده سست خورشید را دست و پای

سپهر اندر آن چادر قیرگون

تو گفתי شدستی به خواب اندرون

جهان از دل خویشتن پر هزای

جرس بر کشیده نگهبان پاس

نه آوای مرغ و نه هزای دَد

زمانه زیبان بسته از نیک و بد

دل تنگ شد زان شب دیر باز

نسبده هیچ پیدا نشیب از فرزاز

(۵/۶-۷/۱-۱۴)

این پیش درآمد بر داستان زیبای بیژن و منیژه در نگاه نخست کمی ناساز می‌نماید، چون در شاهنامه اصل بر این است که پیش‌درآمدها کنایه‌ای بر محتوای اندیشه‌ای رویدادها باشد. این ناسازی وقتی رنگ می‌بازد که خواننده / شنونده از یاد نبرد که شاعر مناسب دیده میان پرده‌ای بسراید و لحظه‌ای داستانی فولکلوریک را جایگزین جنگ و پیکار کند. شبی را تصویر کرده که برای فراموش کردن هراس آن تنها می‌توان به کاشانه پناه برد و سخنان افسانه‌گون جفت را بنویشد. بسا که گرفتگی پیش‌درآمد داستان، تدارک ذهنی توطئه‌های متقابل باشد که همه در شب نطفه می‌بندد و بخش‌های زیادی از داستان بیژن و منیژه را دربرمی‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- از باول هورن مقاله‌ای تحت عنوان «برآمد خورشید در شاهنامه» (Die Sonnenaufgange in Shahname) (۱۹۰۶) ثبت است که نایاب است و در این مقاله لحاظ شده است. (م)

۲- نقل‌ها از شاهنامه فردوسی چاپ (تألیف) مسکو است. اعداد از چپ به راست معرف جلد، صفحه و شماره بیت‌اند.